

تأثر حافظ

از ادیب صابر ترمذی

دکتر احمد رضا یلمه‌ها - اصفهان
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد دماغان

اشتراکات لفظی و واژگانی و بسیاری دیگر به شکل اقتفا و تضمین و سرانجام اقتباسات محتوایی و فحوایی است که در این مجال اندک برای نمونه به برخی از این اشتراکات اشاره می‌کنیم.

غزل شماره‌ی ۳۰۸ با مطلع:

ای رخت چون خلد و لعلت سلسبیل

سلسبیلت کرده جان و دل سبیل

حافظ این بیت را از قصیده‌ی معروف

ادیب صابر ترمذی که در مدح اتسز خوارزمشاه

می‌باشد اخذ کرده که مطلع آن قصیده چنین

است:

ای روی تو چو خلد و لبانت چو سلسبیل

بر خلد و سلسبیل تو جان و دل سبیل

لسان الغیب شعر ادیب صابر را که در بحر

مضارع است اخذ کرده و با بافت و ساخت زیبا

و شیواتری آن را در بحر رمل به تصویر کشیده

که بسیار گوش‌نوازتر و دلنشین تر و تلفظ

واژگان آن آسانتر و تناسب کلمات آن نیز

بیشتر و عمیق تر است.

علامه قزوینی در تعلیقات دیوان حافظ

نوشته‌اند: «این بیت تقریباً به عین عبارت

ولی با تغییر وزن مأخوذ است از مطلع قصیده

ای از ادیب صابر در مدح اتسز خوارزمشاه که

عوفی در **لباب الالباب** ج ۲ ص ۱۱۷ و جامی

در **بهارستان** ص ۱۰۳ به شاعر مزبور نسبت

داده و در دیوان او نیز مثبت است.»^۴

ادیب صابر رباعی ای دارد با این

مضمون:

چندان ز فراق در زیانم که می‌پرس

چندان به غمت بسوخت جانم که می‌پرس

چندان بگریست دیده گانم که می‌پرس

گفتی که چگونه‌ی؟ چنانم که می‌پرس

و حافظ در غزلی با مطلع:

دارم از زلف سیاهش گله چندان که می‌پرس

که چنان زو شده‌ام بی‌سر و سامان که می‌پرس

همان ردیف را تکرار کرده است.

هم‌چنین این ردیف را در غزل دیگری از

حافظ با این مطلع می‌بینیم:

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس

زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس

ادیب صابر غزلی دارد با این مطلع:

ای شب تاری غلام موی تو

روز روشن پیشکار روی تو

در زمینه‌ی میزان تأثیر پذیری حافظ از شعرایی چون سنایی، خاقانی، انوری، کمال اسماعیل، عطار، عراقی، امیرخسرو دهلوی، خواجو، اوحدی، سلمان و ... در روزگاران ما مطالعات و پژوهش‌های جداگانه و مفصلی صورت گرفته است. لیکن در مورد میزان تأثیرپذیری حافظ از ادیب صابر ترمذی تاکنون تحقیقی جداگانه صورت نپذیرفته است و نگارنده در این نوشتار سعی کرده به سودجویی حافظ از تعبیر و مضامین این شاعر، هم از لحاظ صوری و ساختاری و هم از لحاظ محتوایی و فحوایی، نکاتی را در اختیار علاقمندان قرار دهد. شرف ادب‌ها شهاب الدین ادیب صابر ترمذی، یکی از شعرای قرن پنجم و ششم هجری است. او از جمله شاعرانی است که تمامی تذکره‌نویسان او را به روانی گفتار و شیرینی زبان و بلندی طبع ستوده‌اند. از معاصرین شادروان فروزانفر شعرش را لطیف، خیالش را ساده و طبعش را روان شمرده است.^۳

حافظ که شغل و فکر اصلی اش تتبع و تأمل در دوایین شعر فارسی و عربی پیش از خود بوده، چنین شاعر روان گفتار و شیرین زبانی را نادیده نگرفته و به شهادت اشعار و همگونی‌ها و همانندی‌های اشعارش با مضامین و تعبیر دیوان این شاعر، بسیاری از تصویرات و ترکیبات را از این شاعر اقتباس کرده است.

وجوه تأثرات حافظ و استقبال‌های محتمل او از این شاعر، به گونه‌های مختلف است. برخی شباهتها و اشتراکات، همانندی‌های وزن و قافیه است به گونه‌ای که بسیاری از اوزان و قوافی حافظ با شعر ادیب صابر همگون و همسان می‌باشد. برخی از

□ یکی از مباحث حافظ‌شناسی در دوران معاصر، بحث و تحقیق در مورد چه‌گونگی و میزان تأثیر سخن پیشینیان بر اشعار حافظ است. هم‌چنان‌که استاد بهاء‌الدین خرمشاهی نوشته‌اند: «این بحث و فحص از یک‌سو تا حدودی اعجاب ما را به هنرمندی حافظ کاهش می‌دهد، چرا که پیشینه‌ی بسیاری مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شعری او را در آثار پیشینیان می‌یابیم ولی از سوی دیگر تعجب و احساس دیگری در ما بر می‌انگیزد که پی می‌بریم حافظ تا چه حدی سخن‌شناس و طبعش نسبت به ظرایف آثار دیگران حساس بوده است.»

بنابراین این نوع تحقیقات باعث شناخت بیشتر عظمت شعری حافظ و شیرین کاری‌ها و نازک خیالی‌های او می‌شود. بویژه این‌که اکثر مضامین و مفاهیمی که حافظ از دیگر شعرا اقتباس کرده، گویی از صاحبان اصلی اش شیواتر و زیباتر بیان کرده و بازآفرینی او نوعی ارتقاء و اعتلاء بخشیدن به سخن دیگران است و بنا به گفته‌ی استاد مجتبیایی «آن‌چه را که از دیگران گرفته، چنان در کارگاه ذوق و اندیشه و خیال خود آرایش و پیرایش داده و کمال بخشیده است که صورت اصلی در برابر آن سست و خام می‌نماید.

هنر او در این کار همچون هنر گوهر تراش چیره دستی است که دانه‌های تراشیده را از نو تراش می‌دهد و جلوه و تابناکی او را چند چندان می‌کند.»^۲ به گونه‌ی که اقتفا و استقبال و اقتباس معانی و مضامین حافظ از سخن‌سرایان پیشین تقلید و تتبع محض نیست بلکه غالباً جواب‌گویی و کمال‌جویی است.

و حافظ نیز با همان ردیف شعری دارد با این مطلع :

ای قبای پادشاهی راست بر بالای تو

زینت تاج و نگین از گوهر والای تو

ادیب صابر در غزلی دیگر چنین گوید :

خلعت چشم من است راحت دینار تو

راحت گوش من است لذت گفتار تو

و حافظ چنین گوید :

تاب بنفشه می دهد طره‌ی مشک‌سای تو

برده‌ی غنچه می درد خنده‌ی دلگشای تو

ادیب صابر غزلی دارد با مطلع :

ساقی کمی قرین قدح کن شراب را

مطرب یکی به زخمه ادب کن رباب را

و حافظ چنین گوید:

ساقی به نور باده بر افروز جام ما

مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما

ادیب صابر :

مرا هوای سحرگه پیام یار آورد

نسیم بوی بهشتی از آن دیار آورد

حافظ:

صبا وقت سحر بویی ز زلف یار می آورد

دل شوریده‌ی ما را به بو در کار می آورد

ادیب صابر :

دلیم بی روی تو خرم نباشد

چو دلبر نیست دل بی غم نباشد

حافظ :

خوش آمد گل و زان خوش تر نباشد

که در دستت به جز ساغر نباشد

ادیب صابر :

شب‌های مرا دراز کرده است ز عشق

آری شب عاشقان درازی دارد

حافظ:

دل نشان شد سختم تا تو قبولش کردی

آری آری سخن عشق نشانی دارد

ادیب صابر :

خداوند از دوران زمانه

دل از غصه چون دیگ است در جوش

حافظ :

ز تاب آتش سودای عشقش به سان دیگ دایم می زخم جوش

اشتراکات و تشابهات بین این دو شاعر به همگونی های وزن و قافیه

ختم نمی شود. بسیاری از مضامین در اشعار ادیب صابر وجود دارد که ما

را به اثر پذیرایی حافظ از این گونه مضامین رهنمون می سازد. ادیب صابر

گوید :

به صبر کوش و قضا را قبول کن به رضا

رضا دهد به قضا هرکه عاقل است و خبیر

همین مضمون را لسان الغیب اخذ کرده و با آرایشی تازه و طرزی نو

چنین بیان کرده است :

رضا به داده بده وز جبین گره بگشای

که بر من و تو در اختیار نگشاده است

این مضمون از ادیب صابر :

مرا ز طالع من دولتی نمی‌زاید

چه وقت بود ز طالع که من در او زادم

حافظ این مضمون را به شیوه‌ی دل نشین تر و تقریباً به عین کلمات

با تغییر وزن چنین بیان کرده است :

کوکب بخت مرا هیچ منجم نشناخت

یارب از مادر گیتی به چه طالع زادم

ادیب صابر در بیتی چنین گوید :

ز غیر خویش به شایستگی پدید آیم

به وقت تجربه چون برزنند زر به محک

و در بیتی دیگر چنین گوید :

نبینی که مر زر پاکیزه را

همی حاجت آید به تعریف سنگ

حافظ این مضمون را چنین بیان کرده است :

در خلوص منت از هست شکی تجربه کن

کس عیار زر خالص نشناسد چو محک

این مضمون که اشک عاشق غماز است، در بسیاری از ابیات حافظ

مشهود است از جمله :

اشک غماز من از سرخ برآمد چه عجب

خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست

همو :

چه گویمت که ز سوز درون چه می‌بینم

ز اشک پرس حکایت که من نیم غماز

و ادیب صابر گوید :

مرا ز آتش دل آب دیده جاسوس است

ز آب دیده که دیده است در جهان جاسوس

یکی از مضامین رندانه‌ی حافظ این است که ابروی معشوق را مکرر

به هلال بالای محراب تشبیه می کند از جمله :

می ترسم از خرابی ایمان که می‌برد

محراب ابروی تو حضور نماز من

و یا این بیت :

در کعبه‌ی کوی تو هر آن کس که بیاید

از قبله‌ی ابروی تو در عین نماز است

پیشینه‌ی این تشبیه و تصویر در شعر ادیب صابر دیده می شود :

از نماز عشق فارغ نیستم

تا مرا محراب گشت ابروی تو

همو :

ابروی بطاق تو دو محراب نماز است

لیکن سخنت نیست که وعده نمازی

یکی دیگر از مضامین پرکاربرد حافظ، مضمون سقلمه‌پروری ایام و

حرمان اهل هنر است که از مضامین شایع ادب فارسی است و قبل از

حافظ در شعر ناصر خسرو، مسعود سعد انوری، کمال اسماعیل، خاقانی،

ظهیر قاریایی و ... به وفور مشهود است. ادیب صابر این مضمون را

چنین پرورده است:

یکی از آرایش‌های بدیعی در شعر، آرایه‌ی سوال و جواب و یا پرسش و پاسخ است. این آرایه چنان است که شاعر قصیده، غزل و یا رباعی خود را به صورت پرسش و پاسخ بیان می‌کند. این آرایه پیش از حافظ در شعر شعریایی همچون عنصری، فرخی، معزی و دیگران به کرات دیده می‌شود. حافظ نیز دو غزل و یک رباعی دارد که این آرایه در سراسر آن به کار رفته است.^۵ غزلی با مطلع:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید

گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید

و دیگری:

گفتم کیم دهان و لبت کامران کنند

گفتا به چشم هر چه تو گویی چنان کنند

و یک رباعی با این مضمون:

گفتم که لبت گفت لبم آب حیات

گفتم دهنم گفت زهی حبّ نبات

گفتم سخن تو گفت حافظ، گفتا

شادی همه لطیفه‌گویان صلوات

این صنعت در شعر ادیب صابر نیز پیشینه دارد. صابر قصیده‌ی دارد با این مطلع:

گفتم رسید ماه بزرگ ای رخت چو ماه

گفتا در این مه از رخ من آرزو مخواه^۶

موارد اقتفاء از اشعار ادیب صابر ترمذی در دیوان خواجه حافظ بیش‌تر از آن است که بتوانیم در این نوشتار به ذکر تمامی شواهد و نمونه‌های آن بپردازیم. با نظری گذرا بر دیوان ادیب صابر شمار بسیاری از این موارد را می‌توان ملاحظه کرد که حافظ با تفحص و توغل در دیوان این شاعر، به اقتفاء و استقبال و تضمین و نقل معانی و مضامین از سروده‌های او پرداخته است. با وجود اینکه طرز سخن و شیوه‌ی تفکر این دو شاعر کاملاً از هم جداست، لیکن تصاویر و ترکیباتی چون نامه سیاهی، سیاه گلیمی، چاه زرخندان، گوی زرخندان، اسب باد، چشمه نوش، گل و مل، راح روح، سیم ساق، طعراکش، شراب گلگون، شب دیجور، تیر غمزه، شراب لعل، جمال دولت، مکارم اخلاق، ملامت و سلامت، زاهد ستیزی، علم ستیزی و ... ما را به انس و الفت مدام حافظ با دیوان این شاعر رهنمون می‌سازد. ■

پی‌نوشت‌ها

- ۱- حافظ‌نامه، بهاء الدین خرمشاهی، چاپ پنجم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۴۰.
- ۲- رک. شرح شکن زلف، فتح الله مجتبیایی، تهران، انتشارات سخن، ص ۵۹.
- ۳- رک. سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ص ۲۴۰.
- ۴- رک. دیوان حافظ، تصحیح علامه قزوینی و غنی، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار، چاپ دوم، انتشارات اساطیر، ص ۳۵۰ و برای بقیه این قصیده رک. دیوان ادیب صابر ترمذی، تصحیح احمدرضا یلمه‌ها، تهران، انتشارات نیک خرد، ص ۴۹۷.
- ۵- در بعضی از نسخ دیوان حافظ غزلی آمده با این مطلع:
گفتم که خطا کردی و تدبیر نه این بود گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود
- ۶- برای بقیه‌ی قصیده رک. دیوان ادیب صابر، پیشین، ص ۲۵۳.

چون نیست در این زمانه سودی ز خرد

جز بی‌خرد از زمانه بر می‌نخورد

ای دوست بیار آن‌چه خرد را ببرد

باشد که زمانه سوی ما به نگیرد

و حافظ چنین گوید:

فلک به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل فضلی و دانش همین گناهت بس

و یا این بیت:

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند

تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم

همو:

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنرست

چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم

از دیگر مضامین شعر فارسی مضمون لعل شدن سنگ و زبروری

خورشید است. مضمونی که حافظ چنین بیان کرده است:

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود ولیک به خون جگر شود

و این مضمون در دیوان سنایی و خاقانی، نظامی، سعدی، سلمان

ساوجی و ... به کرات مشهود است. این مضمون را ادیب صابر چنین

بیان کرده است:

از خاک و سنگ و تابش و تأثیر آفتاب

زرّ و گهر کنند ولیکن به سال‌ها

ادیب صابر:

هم خاک شویم از آنکه خاکی گهریم

باد است جهان باده بده تا بخوریم

حافظ:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است

بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

ادیب صابر:

علمی که به عمر خویش حاصل کردم

بر یاد لبش جمله به یکبار برفت

حافظ:

علم و فضلی که به چل سال دلم گرد آورد

ترسم آن نرگس مستانه به ینما ببرد

همو:

طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم

در راه جام و ساقی مه رو نهاده ایم